

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/11/07



موضوع: مسئله بیستم از مسائل مطهرات

مسئله 20: سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «اذا تنجس الارز أو الماش أو نحوهما يجعل فی وصله و یغمس فی الکّر و ان نفذ فیہ الماء النجس یصبر حتی یعلم نفوذ الماء الطاهر الی المقدار الذی نفذ فیہ الماء النجس بل لا یبعد تطهیره بالقلیل». مسئله را تقریباً از لحاظ بحثی در ضمن بحث های گذشته مورد بررسی قرار داده ایم، بعد از که بحث ها صورت گرفته اینها می شود جزء فروع مترتب بر آن بحث ها. اگر برنج و ماش نجس بشود، در یک ظرف مثلاً پارچه ای بگذارند که مانع از نفوذ آب نباشد بگذارند و داخل آب کثیر قرار بدهند و مقداری باید قرار داده شود که احراز شود احراز نفوذ آب در باطن آن برنج یا ماش متنجس، در این صورت پاک می شود بلا اشکال. و کل این مسئله قبلاً بحث شده است و نمونه هایی در این رابطه داشته ایم و بحث را از لحاظ استدلال مورد توجه قرار داده ایم. گفته ایم که متنجسی که نجاست در داخل آن نفوذ کرده باشد اگر علم به نفوذ داشته باشیم باید با آب کثیر طوری تطهیر بکنیم که آب کثیر را بدانیم که نفوذ کرد در باطن و داخل آن شیء متنجس. تطهیر در حدی باشد که علم به نفوذ آب طاهر در داخل آن شیء متنجس حاصل بشود. اما اگر شک در نفوذ داریم، تطهیر ظاهر کافی است و بقاء و گذاشتن متنجس در بین آب کثیر برای مدت زمانی لازم نیست. این بحثی بود که قبلاً کاملش کردیم و می شود جزء فروع مترتب بر بحث گذشته، حتی می فرماید: «بل لا یبعد تطهیره بالقلیل»، یعنی اگر آب قلیل هم باشد می شود شیء متنجس را تطهیر کرد که گفته بودیم اولاً تطهیر ظاهر کافی است و ثانیاً احراز نفوذ نجاست در باطن شیء متنجس کار مشکلی است. همین که احراز نشود شک در نفوذ می کنیم و شک در نفوذ مساوی با عدم آن است و تطهیر ظاهر کافی است.

طریق تطهیر که در پارچه یا طشت قرار داده شود فتوی نیست

بعد شیوه تطهیر را بیان می کند که اینگونه بیان ها فتوا نیست که در طشت بگذارید و به چه صورت آب بریزید آب نفوذ کند یا نفوذ نکند، اینها دو تا جهت دارد: یک جهت علمی است و یک جهت عرفی است. آن جهتی که علمی است نفوذ نجاست در باطن اشیاء متنجس الان با اجازه و دستگاه های علمی قابل تشخیص است که مثلاً شیء نجس در داخل گوشت نفوذ می کند یا نه. این را باید صاحب نظران بگویند. و صاحب نظران هم نظرشان در این رابطه دارد از باب اعتبار قول خبره. جهت دیگر که داخل تشت بگذارید یا داخل ظرف بگذارید یا آب را روی آن بگذارید اینها را به عنوان کمک می گوید و هیچ اعتبار فقهی الزامی بر ما نمی آورد. چون عمل عرفی است. تشخیص موضوع و عمل عرفی کار اجتهاد نیست. کار اجتهاد و مجتهد صدور حکم است و تشخیص موضوع و نحوه عمل یا عرفی است و یا تخصصی است. اینجا هم به عنوان کمک گفته شده است «بأن يجعل فی ظرف و یصبّ علیه»، این فتوا نیست و این کمکی است که برای ما می گوید، «ثم یراق غسالته»

استفاده تطهیر بالتبع از حدیث مرکن

«و يطهر الظرف ایضاً بالتبع فلا حاجة الى التثلیث فیه و ان كان هو الا. حوط نعم لو كان الظرف ایضاً نجساً فلا بد من الثلاث»، مسئله ای در ضمن این بیان به دست آمد که تطهیر بالتبع. در جمع تطهیرات تطهیر بالتبع داریم مثل تطهیر تخت چوب به تبع تطهیر جنازه میت. تطهیر نعلین به تبع تطهیر پا، اینها تطهیر بالتبع است و اینگونه تطهیرات بالتبع هم از عموماً به طور صریح استفاده کردند کار مشکلی است ولی بنای عقلاء و فهم عرف و سیره برای ما در این رابطه کمک می کند. و احياناً تطهیر بالتبع را از موارد پراکنده ای به نحو جزئی می توانیم استفاده کنیم ولی یک قانون و یک بیان کامل مثل نص معتبر از سوی شرع آمده باشد که تطهیر بالتبع داریم، چنین نص کلی نداریم. موارد پراکنده است از یک سو و فهم عقلاء و روش متعارف از سوی دیگر می تواند برای ما این کمک را بکند که ما تطهیر بالتبع داریم و آن هم در موارد خاصی که قابل شمارش است نه به عنوان یک قاعده عام و شامل. تطهیر بالتبع را از کجا گفتیم؟ از حدیث مرکن، صحیح محمد بن مسلم که آمده بود «و فی المرکن مرتین و فی ماء جارٍ مره واحده» [1]. دیگر مرکن را به تبع تطهیرش را اعلام کرد. تطهیر متنجس به بول مرتین است اما انائی که متنجس باشد سه مرتبه است که مرکن ظرف است و متنجس به بول را در آن گذاشته اید، فقط همان حکم متنجس به بول را اجراء بکنید کافی است. دیگر حکم اناء متنجس لازم نیست. چون تبعیت است. «و فی المرکن مرتین»، متنجس به بول است و در مرکن مرتین که تطهیر به متنجس صورت بگیرد. یک اشکال و جواب که مرکن یک ظرف خاصی است پس از کجا فهمیدیم که طشتی که اینجا می گوید در عبارت «يجعل فی ظرف» و گاهی می گوید «يجعل فی طشت»، این مرکن با ظرف دیگر ممکن است فرق بکند. جوابش این است که مرکن خصوصیت ندارد. ظرف که باشد دیگر خصوصیت ندارد. اگر بناء بشود برای ظرف خصوصیت در نظر بگیریم، قطعاً از دید عرفی آن خصوصیت ظرفی ملغی است که ساختش چگونه باشد، اینها خصوصیات است که در ظرفیت ظرف دخالت ندارد. مرکن هم ظرف است و هر ظرفی که باشد و اینجا هم فرموده «بان يجعل فی ظرف» که ظرف ترجمه اناء است «و یصبّ علیه ثم یراق غسالته و يطهر الظرف ایضاً بالتبع فلا حاجة الى التثلیث فیه»، تثلیثی که درباره تطهیر اناء بود، این اناء و

این ظرف نیاز به تثلیث ندارد براساس حدیث مرکن. «و ان كان هو الاحوط» هرچند تثلیث احوط است بر مبنای تحقیق که همان نص دالّ بر تطهیر اناء بود.

اگر ظرف قبلاً نجس بوده تغسیل ثلاث مرات لازم است بعد در ادامه می فرماید: «نعم لو كان الظرف أيضا نجسا فلا بد من الثلاث» اگر ظرف قبلاً نجس بوده که دیگر مسئله تبعیتی نیست و موضوع محقق شده است برای تغسیل ثلاث مرات، ظرف نجس بوده و دیگر باید ثلاث مرات تغسیل بشود چون حکم تابع موضوع خودش است. موضوع ظرف است و تنجس است و حکم هم می شود تغسیل ثلاث مرات.

کلام سید الخوئی

اما سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه در این رابطه اشکال می کند و بعد در فتوا می فرماید که «هذا الاحتياط لا يترك»، یعنی اگر شیء نجسی مثلاً همین ارز و ماش نجس بشود در داخل ظرفی و تطهیر بشود احتیاط این است که تغسیل ثلاث مرات صورت بگیرد.

اشکال سید الخوئی

برای اینکه تبعیت که خلاف قاعده است. قاعده تغسیل ثلاث مرات است. هر دلیلی که خلاف قاعده بود یا دلیل لبی بود بر قدر متیقن اخذ می شود. چون خلاف قاعده است فقط به مرکن اکتفاء می شود. چون مرکن ظرف مصطلح نیست. آن نصوصی که آمده است درباره اناء، نصوصی است که طبعاً متعلق است به ظروفی که آماده شده برای اکل و شرب، آنجا مصلحت هرچه بوده است که احتمالش این است که مصلحت عسر و حرج باشد، کثرت ابتلاء باشد، امتنانی است از سوی شرع که گفته است اناء باید مومنین غذاء و شراب شان پاک باشد باید سه بار تطهیر بشود. آن یک خصوصیتی برای خودش دارد اما مطلق ظرف که برای خوردن و آشامیدن نیست و برای تغسیل و تطهیر است، شامل آن اناء نمی شود و حداقل شک در شمول ظروفی که معده برای اکل و شرب نیست می کنیم، شک که بکنیم می شود شبهه مصداقیه و شک در شمول مساوی با عدم شمول است. این بیان سیدنا الاستاد است که در آخر هم می فرماید «الاحوط لا يترك»، باید ثلاث مرات تغسیل بشود، برای اینکه حدیث مرکن که در مورد خاص آمده است فقط مرکن است و آن حکم خاص. از آن موضع قابل تسری به موارد دیگر نیست. اما کلام ایشان که فرمودند حدیث مرکن مربوط می شود به ظرف شست و شو و اینجا تبعیت فقط در ظرف شست و شو است و آن احادیثی که درباره تطهیر ثلاث مرات آمده مربوط می شود به ظروف اکل و شرب، عرض می شود که سید ظرف شست و شو را عنوان قرار داده. «يجعل في ظرف» در حقیقت «فی مرکن»، ظرف تعبیر دیگر از مرکن است و ظرف اکل و شرب نیست. يجعل فی ظرف و یصب فیه، اصلاً اینجا اصلاً ظرف شست و شوست و سید هم ظرف شست و شو را مطرح می کند، بلکه می توانیم بگوییم که همان مرکن است با تعبیر لفظ. مترادف است مرکن با ظرف شست و شو، عیناً همان مطلب است. سید که تبعیت را اعلام کرده است از مورد تسری نداده تا ما اشکال کنیم. همین مورد است، ظرفی که لباس متنجس در آنجا شست و شو بشود آن ظرف در اصطلاح روایت مرکن است و در اصطلاح عرف ظرفی است برای شست و شو. تسری

نداده است تا ما اشکال بکنیم. اینجا هم سید می فرماید «یجعل فی ظرف»، این ظرف معمولاً غذاخوری نیست، ظرف غذاخوری با ظرف شست و شو دو چیز است. و ظرف شست و شو در حقیقت قابل انطباق است با مرکن. اگر هم نباشد، قد یتفق، همین که به طور نادر هم اتفاق بیافتد مشکلی ندارد. المتحصل که منظور از اشکال سیدنا این است که استثناء یعنی قاعده تطهیر به تبعیت اختصاص دارد به ظرف شست و شوی لباس. و این ظرف شست و شو با ظروف غذاخوری فرق می کند، حکمی که درباره ظرف شست و شو آمده است که تطهیر به تبع است شامل ظروف خوردنی و آشامیدنی نمی شود. بنابراین اشکال می شود بر سید طباطبایی که این تسری شما وجهی ندارد، چون قاعده اختصاص دارد به ظرف شست و شو نه به ظرف غذاخوری. عرض کردیم که سید طباطبایی برنج و ماش در ظرف شست و شو بشود آن ظرف شست و شو علی الاقل ظرف غذاخوری نیست. آب لگن نباشد، قابل‌لمه کوچک باشد ولی ظرف غذاخوری نیست. بنابراین ظرف غذاخوری که نبود لذا ظرف شست و شو می تواند مرکن باشد که بعید نیست که قابل انطباق است و می تواند هم ظرف دیگری باشد، مستقیماً ظرف غذاخوری نیست تا ما اشکال کنیم تبعیت شامل ظرف شست و شو است و شامل ظرف غذاخوری نمی شود. در هر صورت مبنا همان است که در متن آمده است و احوط تثلیث است و احتیاط هم حسنش ذاتی است و شکی در این رابطه وجود ندارد.

مسئله 21: طریقه تطهیر ثوب متنجس

مسئله 21: «الثوب النجس یمکن تطهیره بجعله فی طشت و صبّ الماء علیه ثم عصره و اخراج غسالته و کذا اللحم النجس و یکفی المره فی غیر البول و المرتان فیه اذا لم یکن الطشت نجساً قبل صبّ الماء و الا فلا بد من الثلاث». فرق آنچنانی با مسئله قبل ندارد. می گوید آنجا ارز و ماش بود اینجا ثوب متنجس است. ثوب متنجس را نشان می دهد تطهیر آن را که گفتم این فتوا نیست و کمک است. «یجعل فی طشت» در طشتی قرار بدهد و آب را بریزد بر آن طشت یعنی ورود آب، چرا ورود آب؟ برای اینکه گفتیم شیوه غسل عرفی است و براساس روش عرف آب باید روی متنجس ریخته بشود و ثانیاً کلمه صبّ ظهور دارد بر اینکه ریخته بشود روی آب، نه اینکه اول آب را بگذاریم بعد ثوب متنجس را در داخلش قرار دهیم، این خلاف عرف هم است و بحث هم در آن نداریم. ثم عصره و اخراج غسالته که بحث کردیم اشتراط عصر و انفصال غساله بحثی بود مفصل که گفته شد. نکته اصلی در این رابطه این بود که شیوه تغسیل از سوی شرع تعیین نشده است و مراجعه به عرف می شود. روش عرف در تغسیل همان عصر است و انفصال غساله تا غسل صدق کند.

لحم متنجس

«و کذلک اللحم النجس»، گوشتی که نجس شده باشد همینطور است. داخل ظرفی گذاشته بشود و آب روی آن بریزیم کافی است. بعد می فرماید طبق همان قاعده ای که از مسئله اول گرفتیم «ی کفی المره فی غیر البول»، اگر متنجس به غیر بول باشد که طبق قاعده و طبق نصوص یک مرتبه تطهیر کافی است و اگر متنجس به بول باشد باید دو بار شستشو بشود که حکم متنجس به بول تطهیر به مرتین است. اما تشت دیگر لازم نیست سه بار

تطهیر بشود از باب تطهیر اناء. چون قاعده تبعیت اینجا وجود دارد که فی الممرکن مرتین، مگر اینکه طشت قبل از آب ریختن نجس باشد که اگر نجس بود می شود اناء متنجس و حکم اناء متنجس طبق نصوص معتبره ای که قبلاً خواندیم و اجماعی که بین فقهاء محقق است حکم تطهیر به متنجسی که از ظروف باشد تطهیر به سه مرتبه است. «و الاحوط التثلیث مطلقاً»، در آخر سید می فرماید: احتیاط همان تثلیث است مطلقاً یعنی اعتماداً به نصوص و نص دالّ بر تطهیر ثلاث مرات هم رعایت بشود. و این طشت هم جزء آن ظروف به حساب بیاید و جزء ممرکن به حساب نیاید و تبعیتی نباشد. احتیاط تثلیث است و این احتیاط هم احتیاط مستحبی است که درست و بجاست.

[1] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج2، ص1002، ابواب نجاسات، ب2، ح1، ط اسلامیه.